

بقلم : آقای حسین میرزائی

## سعدی و حافظ از نظر میرزا

برای احتراز از تطویل از ذکر مشروح اشعار و قصائد مرحوم میرزا خودداری میشود فقط برای تمییم این بحث بذکر عناوین و رؤس اشعار ایشان اکتفا مینمائیم :

از قصائد ایشان یکی لامیه‌ئی است ، بالغ بر ۷۲ بیت که بسبب قصیده سابق در ذیل هر شعر ترجمه آن را نیز بفارسی سروده است اینک مطلع آن قصیده ذکر میشود :

خلیلی قوما بسمعی سهیل      سری الر کب فیهم هوای رحیل

بیا شو که رفیقان صدای شیبه شنیدم      به شب شده است روان کاروان و دوست در ایشان

قصیده دیگری بفارسی سروده که بالغ بر ۶۵ بیت است و باین بیت شروع میشود :

بشب در خواب میدیدم بساط عیش را بر پای - حریفان جمع و دارم در یکی بستان سر اماوا

منظومه نیز در میان سروده که صدوسی بیت است و منظومه ای هم ۴۰ در معانی که ۱۰۷

بیت است .

قصیده دیگری نیز از ایشان در دست است که ۲۷ بیت و عربی سروده در مدح چهارده

معصوم است . همچنین قصیده دیگر عربی که ۱۷ بیت و در رثاء حضرت ابا عبدالله الحسین علیه

السلام بنظم آورده و قطعه دیگری که ۱۳ بیت است هنگام ورود به نجف اشرف بفارسی

بنظم آورده همچنین قصیده مشهوره سید محمد کربلانی را که در رثاء حضرت ابا

عبدالله الحسین است به فارسی منظوم نموده است و قصائد و قطعات متفرق دیگر

چون سخن از شعر و ادب بدینجا رسید برای آنکه مطلب ناتمام نماند و اطلاع و بسطید مرحوم

میرزا در معنی اشعار مشکله معلوم گردد اینک سئوالی که از آن مرحوم کرده اند و معنی

دو شعر مشکل از شیخ اجل سعدی و خواجه حافظ شیرازی را که ایشان بیان کرده اند عیناً

از کتاب جامع الشتاب ایشان نقل میکنم :

سئوال . معنی این شعر شیخ سعدی که گفته :

هزار بادیه سهل است با وجود تورفتن - اگر خلاف کنم سعدی بسوی تو باشم

چه چیز است ؟ جواب . گویا مراد سعدی این باشد که در بوادی اسرار قدر و مشکلات

مقدرات الهیه که در آن ممکن قضاء و غیب بمرحله ظهور در شهادت میرسد او هام انسانی

حیران و عقول ناقصه در آن هائم و سرگردان است و هر کس را که حق تعالی مرتبه فناء

فی الله وبقاء بالله عطا کند طی آن بوادی سهل و آسان میشود و هر که راهستی خود فراموش  
 و از نفس خود در گذشته و غواشی جسمانیه هوا جس نفسانیه و وسوس و همیه شیطانیه را  
 بکنار گذاشته و بوجود هستی حق جل شانہ مستمد شده حل مشکلات آسان و شرور و  
 آفات همه در نظر او خیرات مینماید و قبایح ظاهریه از لزوم ظلم و عبث و غیرهما در نظر  
 او مستحسن میشود و اگر بخلاف این باشد و باحق جل شانہ در آن افعال و خلق شرور و آفات  
 در نزاع و خلاف باشد پس معلوم است که او هنوز اسیر نفس و هوی و پابند تعلقات جسم  
 و هیولا است پس مراد سعدی این باشد که خدا یا هر گاه با وجود تو باشم و منقطع از نفس خود  
 باشم با تو هیچ خلاف و شقاقی و نزاعی ندارم و هزاران بادیه را طی میکنم از مشکلات و  
 غلطی نسبت بتو نمیدهم بعد از این بر سبیل التفات از مخاطبه الهی بر سبیل تجرید مخاطبه به  
 نفس خود میکند و میگوید که ای سعدی اگر خلاف کنم و از من منازعه و مغاصمه رود  
 در این بیابانهای مشکلات درمانم و راه گم کنم در وقتی خواهد برد که سر بجانب تو باشد  
 و با تو باشم یعنی در عالم دلم و ساوس و خیالات متعلقه بعالم حیوان باشم و از حق غافل باشم  
 پس مادامی که تو ای سعدی با اوئی از خود و ارسته درست رفتاری و در وقتی که با خودی و  
 از او غافل در خلاف و شقاقی و تاویل مآل شعر به قیاس استثنائی است که استثناء نقیض  
 تالی منتج نقیض مقدم باشد و تقریر آن اینست که: لو كنت معہ فلم یکن عندك خلاف لكن  
 عندك خلاف فلست معہ بل مع نفسك لكن از برای تبری از قبح ظاهری نسبت مخالفت  
 با جناب الهی استثناء را بر سبیل تعلیق قرار داده و بعبارة آخری ای سعدی اگر همراهی با  
 رهبر حقیقی در بیابانهای شکوک و فکرت و عبرت گم نیشوی و از جاده تغلف نمیکنی  
 و اگر تغلفی اتفاق افتد و گم شوی سراغ خود را از جای دیگر بگیر که تو در نزد خودی و  
 عاقل نرفته ای و شعر حافظ نیز از این مشرب میآشامد که گفته است - بیوی نافه ای کاخر  
 صبا از آن طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها و آنچه بگمان حقیر میرسد  
 با وجود عاری بودن از اصطلاحات شعرا و اهل عرفان اینست که مراد از تاب جعد مشکین  
 عقدهها و گرهها و مشکلات اسرار قدر باشد چنانکه در حدیث حضرت امیرالمومنین (ع)  
 فرمود: **واد مظلم فلا تسلكوه** چون درازی و سیاهی زلف با پیچ و تاب مجعد بودن تناسب  
 دارد باوادی مظلم ولیکن چون بوی مشککی از آن ساطع است عادتست لزاثری که عین  
 آن پیدا نیست دانیکه البته در این زلف مشککی در نافه و خبری در ممکن غیب است که بوی  
 آنرا از کامل بودن و مبری بودن خدای یگانه از تقائص و قبایح به مشام ادراک میرسد میبایم  
 و عین آنکه این حقیقت بوی شك و محض وهم و خیال نیست نمیفهم الا به معاونت باد صبا  
 بارقه الهی و امداد فیوضات نامتناهی پس نسبت بوی نافه که در آخر امر باد صبا که فیض  
 الهی است آن نافه را از گره و عقدههای آن زلف سیاه که اسرار قدری است میگشاید چه



بسیار خون در دل سالکان افتاد بسبب آن پیچ و تاب و اشکالات پس بوی نافع باعث میل  
 باستکشاف مشک شد و پیچ تاب جمده مشکین که مشکلات و اسرار قدر باشد مانع بود و دلها از  
 آن درخون بود لکن باد صبای فیض الهی در آخر امر گشادی بآن عقدها عطا کرده و آن  
 متک از نافع هویدا و از بوی آن در حقیقت همه مستفیض شدیم و موید این دو بیت است بیت دیگر  
 حافظ که گفته: پیر ما گفت خطا بر قلم صانع نرفت - آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد - که ظاهر  
 اشاره است به رد شبهه ثنوی به مجوس و مراد از پوشیدن خطا اینست که آنچه در ظاهر خطا مینماید  
 از شرور و آفات از خطا نیست و عین خیر و صوابست پس همه از صانع يك صانع و همه در  
 نظر عمیق حق بین خیر محض است و بعد از مدتی که این معنی را برای شعر سمدی بغاطر قاطر  
 رسید بر خوردم به شعری از حافظ که مؤید همان معنی است و آن اینست :

یابنه بر خود که مقصد گم کنی      یامنه یا اندرین ره بی دلیل  
 سؤال - معنی این دو بیت حافظ را بیان فرمائید :

ساقی حدیث سرو و گل و لاله میرود      این بحث باثلاثه غسله میرود  
 می ده که نوعروس چمن حد حسن یافت      کار این زمان ز صنعت دلاله میرود .

جواب - مدتی بود که در معنی ثلاثه غسله هر کس سخنی میگفت و سخن دلپذیری از کسی  
 نشنیدم هر چند از اهل عرفان و صنعت شعر بودند و الحال بگمان قاصر میرسد که مرا - از ثلاثه  
 غسله آب و سبزه و روی نیکو باشد چنانکه در شعر مشهور است که :

ثلاثه یذهب عن قلب الحزن - الماء والخضراء والوجه الحسن - یعنی این  
 سه چیز غسله حزن و اندوه است و غبار غم را از دل میشوند و شاید مراد حافظ بنا بر طریقه اهل  
 ذوق و شعر این باشد که ای مرشد حقیقی می عرفان محبوب حقیقی ده که وقت است چون از  
 ملاحظه جمال محبوبات مجازیه مرا اجازت حاصل و این ملاحظه دلال و راهنمایی من به محبوب  
 حقیقی شد پس صنعت و مشاطگی عشق مجازی که صورت محبوب مجازی را از برای من بجلوه  
 در آورد دلیل راه من شد به محبوب حقیقی چنانکه طریقه این جماعت است که میگویند  
 اله مجاز قنطرة الحقیقة پس میگوید ای ساقی مادر حدیث سرو و گل و لاله که معشوقات  
 مجازیه است مشغولیم در کنار آب روان و سبزه زار صحبت یار خوش صورت پس امسال که  
 نوعروس چمن که صورت محبوب مجازی است حد حسن یافت و مراد از چمن دارد نیای فانی است  
 و نوعروس آن مستلذات این دار غرور است و چون حسن آنها بعد کمال در نظر آید الحال  
 وقت است که برسیم به مشاهده جمال محبوب حقیقی پس با از می معرفت بده تا به  
 مقصود برسیم .